

وكل رياسة من غير علم  
اذل من الجلوس على الكناسة

عقل عقلت برای مخلوق شرف علم تمام نمیشود مگر بعقل جماعتی گفته اند بنسبت خدا قدر علم از عقل بالاتر است زیرا علم صفت خدای تعالی و عقل صفت مخلوقست اما بنسبت علم و عقل ما مرتبه عقل بندر کتر و بلندتر است زیرا اگر عقل نباشد علم تمام نخواهد شد عاقل اگر چه خطا و ذله میکند نجات یافتنش مأمول و خیرش مرجو است و اگر مرد احق ذله و خطای بکند عدم نجاتش و قطع شدنش از کار خیر از مأمول خواهد شد عاقل کدیت که حکمت دین را بفهمد از امام علی امیر المؤمنین کرم الله وجهه و رضی الله عنه بمارسیده و گفته است هر عقلی که دین را احاطه نکند عقل نیست و هر دینی که عقل را احاطه نکند دین نیست همین دین با حکامی آمده و رسول و نبی علیه الصلوة والسلام اجتنابی از ان احکام بما لازم کرده و بخیر و شر بما وعده و وعید فرموده اگر عقلی در عمل خیر و در اجتناب مناهی سعی کرده باشد آدم بسروعد و عقید را و اصل خواهد شد ( ای بزرگان ) فکر بکنید آیا هیچ عقل ذکی و صاحب طبع سلیمی هست که بحکمت او امر و نواهی دینیه را جاهل باشد خیر بخیر بخدا جاهل نیست بلکه هر عاقلی که زیرک و سلیم الطبع باشد شعاع عقلش بر در امر و نهی معتکف خواهد شد میدانند که فائده دین و دینار را جامعست

و در نزد شما چیزی دیگر نمانده مگر آن و عدیکه خدا از فضل  
 و کرم خود دش احسان بفرماید و در این مسئله بحثهای بلند  
 و عالیۀ دارد که عجایب قدرت خدایا را بیاد می آورد و آنکه در بحث  
 و عید از بطش و عدالت خدا معلوم میگردد در آن ابجاث غامضه  
 دارد که عظمت آلهیه را هم بیاد می آورد و طبیعت و جباب و فهم  
 و فکر شما و هر چیزی از مشهودات کونیۀ چه علوی و چه سفلی  
 باشد همه اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد  
 و قلت قابلیت شما و قطع رجم و دنائت همت شما از کشف حقیقت  
 این مسئله شما را منع کرده است آن ریاضتی که غبار غفلت شما  
 از آینه عقلت جلا میدهد بجا است و متابعت دلیل اعظم صلی  
 الله علیه و سلم بجهت چیزی که از طرف خدا آورده است از گفتار  
 و کردار و حال و خلقش که هست بجا است متابعت این نقد ها  
 را بیارید پس از آن متاعرا بگردید آیا کسی که همنشین پادشاهی  
 باشد زینت خانه پادشاه و متاعش و حسن البسه و ظروفش و سلاحها  
 و مخزوناتش و از کسی که غضب داشته باشد شدت عقاب و بطش  
 او و کثرت عواید و قوائدش و احسان کردنش بدوست و قرین  
 خودش اینها را همه برای بواب اگر هم جلوس پادشاه ذکر  
 بکند انکار کردن بواب آیا درست میشود خیر خیر چه طور  
 درست و صحیح میشود که بواب مسکین اینها را ندیده است  
 و از این عقلی که اگر جد و جهدی بکند رتبه مجالسه را احراز  
 میکند ازین هم محبوبست آن بواب مانند همنشین پادشاهان

دیدن آن چیزها برای او میسر نخواهد شد اما جد و جهد کردنش بهتر از انکار اوست فائدهش شاملتر و حال و شان و عاقبتش خوبتر و اصلح و سالمتر است و بسبب تراکم ژنک غفلتی از خدا آینه بصیرت را که ژنک گرفته باشد از باطن افهام و جوه حقایق البتة دور خواهد ماند و انفاذ نور الهام خدا از این قلب ممتنع خواهد شد و بواسطه بلندی بخار خیالات و ابر او هام روی بیان تاریک میشود آفتاب را بین با کمال روشنی کسی ازین ممنوع باشد او را نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتاب را قبول بکند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب باونفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم چشم ادراک ما ضعیف شده و یا بر غفلت محتجب مانده چشمی که لایق دیدن آن جمال باشد و دلہای که تحمل مہابت آن عظمت و جلال بکنند نداریم ماہمہ براہ فنا میرویم فنا ما را در نہایت قعر دوری اومی اندازد باوجود او نزد یک ما و محجوب از ما است ماہمہ بسفینہ مقصود بباد حرص خود و با علمهای طمع در دریای املہای خود جاری و راہمی میشویم آن دریا ما را در موج اجل خود می اندازد و ہمہ ہمت خود را بادای مہمات دنیای خود توکیل کردیم و دستہای حوادث بما بازی و صدای ہاتف فنا ما را ازعاج میکنند (الناس فی غفلاتہم ورحی المنیة تطحن (مادون دائرة الریحی حصن لمن یتحصن) ہرروز ملک الموت درپیش و پس ما صدای (ایما تکنونوا یدرکم الموت) را میزند

ظلمات قبرها منتظر داخل بودن جسد ما است مادر هلاکی غفلت  
 و در مستی شهوت غرق شده ایم ( ای عاقل ) تا کی نفس خود  
 را از راه نجات دور و براه ازیت و هلاک صرف خواهی کرد  
 تا کی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا  
 صرف خواهی نمود و تا کی از طاعتی که پیش داری میکند از  
 واعراض میکنی و از پیاله کناه و از پیس سیئات سیراب میشوی  
 و او را بجایهای فتنه و آفات می اندازی ( ای برادر من ) عمر ما  
 کوتاه و ناقد ما چشم دار و رجوع ماهمه بخداست ( یا ایها المعدود  
 انفاسه ) لا بدیو مان یتیم العدد ( لا بد من یوم بلالیلة ) ( ولیلة ثانی بلا یوم  
 غد ) ( ای بزرگان ) اول عملهای پیغمبر صلی الله علیه و سلم فکر بود  
 و پیش از فرض شدن مغروضات عبادت پیغمبر تفکری در مصنوعات  
 و نعمهای خدا بود تا آن زمانی که تکلیف آن چیزهای که باو تکلیف  
 شد صلوات الله و سلامه علیه و در نعمتهای خدا تفکر کردن  
 و از آن فکر عبرت گرفتن بر شما لازمست زیرا فکری که خالی از  
 عبرت باشد مجرد وسوسه و خیالیست آنوقتی که نتیجه فکر عبرت  
 باشد آن فکر و عظم و حکمت خواهد شد و پس از تفکر عملها را  
 بر اصل صحیح بنا و اخلاق را پس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید  
 اینها را همه بنیت زینت بدهید و ریسمان سخاوت را بگیریید زیرا  
 سخاوت علامت زهد است سخاوت زهد است بلکه میگویم هر زمانی که  
 سخا صحیح و طبقاتش عالی باشد همه زهد عبارت از و است سخاوت  
 اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده ( الذین یومنون

بالغیب و یقیمون الصلوات و یحفظون الزکوات و یقون اولئک علی هدی  
 من ربهم و اولئک هم المفلحون ( و در سیمانی که سبب وصلت خداست  
 کرهشیرا محکم بکنید بواسطه چشم پوشیدن از آن چیزی که در نزد  
 مخلوق آن چیزها را بدی بینید و همه این کارها را که می کنید بنا  
 بطمع اینکه راه حق را تعمیر بسازید و بکنید زیرا خدای تعالی  
 فرموده است ( و من نعره نکره فی الخلق ) منتهای افکار و غایت  
 ابصار شما دیدن ملوک و متوسط خلق نباشد طبقه سفلی از مخلوقات  
 همه در حال عجز و فقر و مسکنتی هستند و پردهای که بر چشمها  
 هست خالقرا از مخلوق ستر کرده و خدا امر خودش را در مخلوق  
 اجرا کرده است پس عاقل انکسیت که باین شأنی برسد که از پرده  
 و از زیر پرده که مستور شده است اعراض خواهد کرد و بآن  
 مقیم قدمیکه نعاس و خوابش نمی گیرد باو التجا بکنند ( الاله الخلق  
 و الامر ) زبان آن عالمان که دلهای مردمان جبار و جرئت زدیقهها  
 و فجور کفره که بدست آن عالمانست و از مکتب و قتیکه زبان  
 آنان را و از گردن دست و پای و دلهای خود را از همه چیزی که  
 خداوند ملک و عادل و لطیف و خبیر را بغضب می آرد از اینها همه  
 امینت باید کرد با خدا و با مردمان حال خود را خوب بکنید  
 و در وقت خلوت و بغیر از خلوت بانفس خود تان در احسان  
 باشید و در زمان مردن و برخوانستن و سوالی بانفس خود هم بکنید و  
 در حال خوبی باشید این کتاب هیچ مسئله کوچک و بزرگی  
 نمی گذارد الا که همه را می گوید و می شمارد ( الله یعلم خائدا الاعین

وما تخفى الصدور) بخدا بخدا از خدا در خدیر باشید و با امرش امتثال  
 بکنید (و بخند که الله نفسه امر) نصیحت را بقبول مقابله کن  
 و مقابله امر مطاعرا با مثال خواهد کرد و از محاربه خدا احتراز  
 بکنید زیرا کسی که معاداتی بکند نجاتی نمی یابد و کسی که محب  
 خدا باشد دلیل نخواهد شد (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم  
 ولا هم یحزنون) اسناد اولیا بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم  
 صحیح و ثابت است جماعتی از صحاب پیغمبر و یا خود یک مردی  
 تنها کلمه توحید را از و تلقین کردند سلسله طائفه صوفیه با آنان  
 رسیده شد ادب اوس گفته مادر نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم  
 بودیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت در بین شما غریبی یعنی اهل  
 کتابی هست گفتیم خیر یا رسول الله کسی نیست پس بیستین در  
 امر فرمود و گفت دست خود را بردارید و بگویید (لا اله الا الله)  
 مادست خود را برداشتم و گفتیم لا اله الا الله پس از آن گفت  
 (الحمد لله) ای خداوند شما ما را با این کلمه ابعات نمودی و بسبب  
 این کلمه بما جنت را وعده کردی شما وعده خلاف نیستی پس از آن  
 صلی الله علیه وسلم گفت بشما بشارت میدهم که خدا گناه شمارا  
 مغفرت فرمود اینکه گفتم تلقین پیغمبر بجماعتی فرموده همین  
 طور بود اما تلقینش بیک مردی تنها آن هم صحیح و ثابتست علی  
 رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت  
 یا رسول الله نزد یکترین طریق و آسانترین و افضل راه بخدارا  
 بمن ارشاد فرما پس از آن صلی الله علیه وسلم گفت افضل و بهترین

چیزی که من کفتم و پیغمبران پیش از من گفتند کلمه ( لا اله الا الله ) است اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک طرف ترازو و ( لا اله الا الله ) در طرف دیگر باشد طرف لا اله الا الله با آن طرف دیگر مرجح خواهد شد پس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت قیامت بر نمی خیزد مادامکه بر روی زمین کوبیده ( الله الله ) باشد علی رضی الله عنه گفت بار رسول الله چه طور ذکر بکنیم علیه الصلاة والسلام فرمود هر دو چشم ترا ببند سی دفعه از من کوش کن پس ازان شما سی دفعه بگو من کوش میدارم پس پیغمبر صلی الله علیه و سلم ( لا اله الا الله ) را سی دفعه گفت صدایش بلند کرد و چشمانش بر هم زده بود ( حضرت علی ) کوش میداد پس ازان علی رضی الله عنه ( لا اله الا الله ) را سی دفعه گفت چشمانش پوشیده و صدایش بلند کرده و پیغمبر صلی الله علیه و سلم با آن کوش داده بود و باین منوال سلسله صوفیه پیغمبر رسید و توحیدشان ثابت شد و بالکلیه از اغیار تجرد کردند و هم تأثیر را از آثار اسقاط نموده و بر پای استقامت ایستاده پس ازان معرفتشان کامل و طریققتشان عالی شد مانند معامله آنان که با خدا کردند شما همین طور معامله بکنید با طائفه صوفیه مناسبت حاصل بکنید و نظام کار شما پس از و تمام خواهد شد و پای خود را در جای پایهای آنان بنهید حال آن قوم بکوش دادن نصیحت خوب شده لکن کفتار خوب را کوش داده و باخسش تابع شدند وقتی که چیزی بد را شنیدند از و اجتناب کردند و مجلسهای

ذکر را بخلق کشاده و بوجد آمده نفسشان خوب شده وار  
واحشان بیالاصعود کرده و در حالت ذکر و سماع برق اخلاصشان  
ظاهر شده حاضرشان مانند غایب و غایبشان مثل حاضر می بینی  
مانند شاخسار بحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان  
( لا اله الا الله ) را که میگویند قلبشان بغیر خدا مشغول نیست  
( الله ) را میگویند و بغیر از و عبادت نخواهند کرد ( هو ) را که  
میگویند و بغیر از و مفتخر نمیشوند وقتی که معنی و خواننده تغنی  
میکند یاد خدا میکنند و در اذکار همتشان عالی میشود ( ای  
برادر من ) برای شما انقدر سوالی هست که بگوی مادامکه ذکر  
عبادت است اینکه در حلقشان کلام عاشقان و نام صالحان را یاد کردن  
چه موجب است در جواب شامی گوئیم که نماز بزرگترین عبادتها  
است در آن نماز ( السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و برکاته  
السلام علينا و علی عباد الله الصالحين ) میخوانیم و نام پیغمبر  
و صالحان می بریم و باین سبب هیچ مصلی مشرک نمی شود  
و از بساط عبادت و عبودتیش خارج نخواهد شد تا اگر هم  
چنین است خواننده را کوش میدهد فکر و ذکر لقا میکنند و بطلب  
لقای خدا حالش خوش میشود و کسی که لقای خدا را خواسته  
باشد خدا هم ملاقات او را میخواهد بخواننده کوش دادن فراق را  
بدل می آرد و برای مردن حاضر و از محبت دنیا فارغ میشود  
( حب الدنيا اس کل خطیئة ) بخواننده کوش دادن سبب ذکر  
صالحانست و بواسطه محبت دوست خدا بخدا نزدیک خواهد شد



اینکه کفیت و تفصیلش کردیم يك طریقست از طریقهای خدا که بعدد انفس خلایق است ( غنی بهم حادی الاحیة فی الدجی فاطار منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بثیة و همواراد والواحد المطلوبا ) ( نم ) دروغ کو مؤاخذة خواهد شد و سماع برا و حرامست و در مجلسهای ذکر نبودنش بهتر است تا وقتی که از دروغ دست بردارد و صادق میشود بجا است آنکسانیکه داخل زمرة ملائکه بوده و بر نفس خودشان غلبه کرده و محو شده اند و پبال و پری ارواحشان پریده و سیر کرده و نزدیک خدا شده اند و صاحب احلامی که از قید بنده کی خلاص یافته و بمقام حریت و اصل شده باشد و اغیار آنرا مملوک نکرده باشد اندکست خیر خیر آنان همه احرارند خواه مغارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکند

امنی علی الزمان محالا  
ان تری مقلتای طلعة حر

( ای برادر من ) من نمیکویمکه صوفیه همه رفتند و سوء ظنی بکنیم که در این زمان هیچ کسی از آنان نیست لیکن بنا با غلبیت میکویم مادر زمان هستیم که جهالت عام شده و بطالت بسیار و دعوای دروغ مشهور گشته و گفتار مذخرف را نقل میکنند و طریق قرار و اج میدهند مادر این زمان چه کار میکنیم و بر که اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوک کرده اند و مادام که در خانه  
شان هستند مدار ایشان میکنند و مادام که در قبیله شان هستند  
سلامشان میدهند ولیکن چه فائده از این عزتی که  
بسبب مدارا پیدا شود وجه سود از سلام کسی که در او غفلت  
باشد و بهر چه مأمور هستی خوب بگیر و ارجه لا اعراض بکن  
وامر معروف را بجا برسان این سماع بجهه کار می آید که بی وجود  
قلب رقص کننده در رقص باشد و بنجاست نفس خودش  
آلوده گردد و باین رقص و نقصش از ذاکرین کی محسوب  
خواهد شد

ورب تال تلا القرآن مجتهدا  
ببنا الخلائق والقرآن یلغنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امر دبی ریش دارد رقص و ذکر  
خدا میکنند و بندگش در اهترازی هستند آنها ارواحی هستند  
برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسکین شما برای نفس خود  
نفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرند و شما مغبون و مفتون  
هستی اهتر از یکه بندگ باشد صوفیان آنرا رقص میگویند  
ولی در آن وقتی که آن اهتر از از روح باشند نه از جسم و نسبت  
رقص را بروح میدهند نه بحسم و الا آن رقص کننده بکجا و این  
ذکر کننده بکجا است طلب اینها حق و طلب آنان باطل است

آن طایفه صوفیه بمشرق رفته شما بمغرب و درمابین مشرق و مغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ گو و آن ذاکران در دیوان خدا مذکورند و در بین ملعون و محبوب فرقی بزرگ دارد وقتی که بمجلس ذکر داخل شدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش گوش بدهید خواننده که نام صالحان را ذکر میکند تبعیت آنان بر خود لازم بسازید تا که از صالحان باشید هر کس با محب خودش میشود و با خلاق آنان متخلق باشید حال را از آنان بگیری و جدی که حق باشد حق است و بهوای نفس خود تان عمل مکنید و نمیکویم که من سماعرا دوست نمی دارم چونکه تحقیق کردم گفتاری که در مقام سماع هست و تابع شدن با حسن آن گفتار برای من ثابت شده است و لکن بشما میگویم که فقرا ای که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اگر احمی کنیم بنا باینکه در سماع خیلی بلیه هست که مردمانرا بخطای می اندازد و هر زمانی که سماع لازم شد يك خواننده امین و مخلص باشد حبیب علیه السلام را مدح بکنند و بنکر خدا و بنکر مردمان صالح کفایت بکنند و در اینجا بایستید بر مرشد عارف لازمست مقدار یکه لازم باشد از سماع بگیری و بدلهای کسانی که در حضور او هستند باذن و قدرت خدا با آنان افاضه بکنند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کند و نقطه اخلاص هم ا کسیر است مرد کابل آنست که بحال خودش مردمانرا تربیه بکند نه بقالش اگر حال و قال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شد و گرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران و خارجان دین  
 و اصحاب باطل و دفع انکسائیکه در این دیار در دلهای ایشان  
 مرض داشته باشد و برای تخویف آنان و اعلائی کلمه دین و محکم  
 کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیگر و اگر حسین  
 نیت داری عمل شما خوب خواهد شد و هر احوال خود را اگر  
 بکتاب و سنت ارجاع بکنی بکمال خیر می رسی اگر چه از یک  
 دری شریعت باشد و الا احوال و اعمال و گفتار شما خیلی بد  
 خواهد شد بلکه فقیر می گوئیم که مذهبهای که بدشدند فرقی  
 در بین شما و آنان تنها بعلامت و عمامه خواهد شما از صوفیه که  
 احباب خدا و لایق درگاه خدا هستند از آنان باشید نه از قومی که  
 دشمن خدا و دور از خدا هستند از آنان مشوید ( ای بزرگان )  
 از دجالیت و شیطنت و از طریق که باین هر دو صفت راهی می نماید  
 خیلی احتراز باید کرد و شیطانرا با ایمان خالص مخجول و کنیسه  
 دجالرا بدست صداقت خراب بکنید ( طریق واضح ) نماز و  
 روزه و حج و زکات است و بتوحید خدا و برسالت پیغمبر علیه الصلوة  
 والسلام شهادت کردن و در حال ایمان آوردن اجتناب کردن  
 از محرّمات اول ارکانست اینکه ما کیفیتم طریق همین است  
 و بسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی است که  
 او با خدا هست و از آداب ذکر آنست که صدق عزیمت و کمال  
 خشوع و انکسار داشته و از اطوار خود مجرد بودن و بخلوص  
 بر پای نیده کی ایستادن و زره جلال پوشیدن هم از آداب ذکر

است حتی ذاکری را اگر مردم کافر دیده باشند یقین نکنند  
 که این ذاکر ذکر خدا را بصدق خالص ذکر میکند و هر کسی که  
 آن ذاکر را ببیند هیبتی باو برسد و خیالات باطله که بر قلب پاشنده  
 هیبت از برقه‌های هیبت ذاکر ساقط و محو و بر باد باید شد  
 اگر حال ذاکر بر این منوال نباشد او را بقدر امکان اصلاح بکن  
 و ضبط گفتار و جمع ادب باطنی و ظواهر را مهیا بکن ملاحظه  
 باید کرد و چشم خود را از نگاه کردن بدیکری منع بکن ( ای  
 خداوند ) ما را از آن کسانی بساز که بر اعضا شان بسبب مراقبه  
 قیدهای کران سوار گردی و از مشاهده دقائق شهود را بر سر اثر  
 شان اقامت فرمودی و در حال نشستن و برخاستن برای محافظه  
 ایشان محافظان را بر سر شان هجوم کردی پس آنان را بحالت  
 سرشان پائین آوردند و جبهه شان برای سجده نهاده و از اکثریت  
 ذلت رویهای خودشان برد که توفرش کرده اند پس شما بر حجت  
 خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی و صلی الله علی سیدنا  
 محمد و علی آله و صحبه و سلم ( ای فقیر ) بقرآن مجید اقتدا بکن  
 و آثار سلف تابع شو من چه چیزی هستم که شما را صد بارم مثل  
 من هیچ نیست مگر مانند پشه بر سر دیواری که هیچ قدرش نباشد  
 یا فرعون و هامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنرا گرفته  
 مرا بگیرد اگر از خاطر من خطور بکنند که من شیخ این جماعت  
 هستم یا خود من پیشرای ایشان و یا حکم کننده بر آنان و یا خود  
 در نزد من ثابت باشد که من فقیری هستم از آنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خود را باین چیزها دعوت بکند و آنکس صلاحیتی هیچ چیزی نداشته و از چیزی معدود نخواهد شد البته باین چیزها دعوت نمیکند ( ای بزرگان ) اوقات خودتان بچیزی که راحتی در او نباشد ضایع مگردانید هر نفسی که از شما می رود بر شما محسوب خواهد شد و از بیهوده رفتنش احتراز بکنید و اوقات و دلهای خودتان محافظه باید کرد زیرا عزیزترین اشیا وقت و دستاگر وقت را اهمال و در ا ضایع کرده باشید همه فائده از شما رفته است اینرا بدانید گناه دلپسار را کور و سیاه و خیلی بد و خسته خواهد کرد در نورات نوشته است در هر دل مسلمانى يك كریه كنده هست که بر آن دل کریه میکنند و در هر دل منافق خواننده هست که تغنی می سازد و در دل عارف يك جای هست ابدًا مسرور نخواهد شد و در دل منافق جای هست که ابدًا مغموم نمی شود ( ای بزرگان ) شما در این رواق ذکر می کنید و بوجد و حرکت می آید فقهای محجوبها میگویند که فقرا رقص میکنند عارفان هم میگویند رقص میکنند کسی از شما اگر وجدش دروغ و مرادش فاسد و ذکرش بازبان و چشمش باغیار انداخته باشد مانند گفته فقها آنکس رقص است و گفتار شان دروغ نیست و اگر کسی از شما وجدش صادق و مقصدش صلاحیت باشد بکلام خدای تعالی ( الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ) عمل کرده باشد و آنکس از آنان میشود که کوش را بگفتاری داده و مطلب آن گفتار را

قصد کرده آن مطلبی که در ازل بدعوت خدا اجاسیت گردنست  
 بجا رسانیده مانند گفتار خداوند تعالی در حق آنان که فرموده  
 است ( و اذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم  
 علی انفسهم السنه بر بکم قالو بلی ) بی کیفیت مورسم و صنعت  
 کوشش کننده کوش کرد و خلوت سماع در آنان بتکرر ثابت شد  
 و در وقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق و تکوین فرمود  
 و ذریش در دنیا اظهار کرد آن سری که در آن محفوظ و مستور  
 بود ظاهر شد هر وقتی که صدای خوش و گفتار خوب را بشنوند  
 باصل آن ندای که کوش کرده اند همتشان بان طرفی میبرد آنان در  
 ازل عارف بخدای تعالی هستندن بر ای خدا یکدیگر را زیارت  
 و محبت می کنند و بدگر خدا مشغول و از غیرش اعراض خواهند  
 نمود و باین نوع فقیر ذاکر خواهد کفایت که روحش رقاص  
 و عزیمتش صحیح و عقلش کامل و صحیفه اش سفید و از حظ سماع  
 مخفی اخذ کننده و آن سری که در سماع طی شده نشر کننده باشد همان  
 فقیر است زیرا سر سماع در همه ذی روحی که شنونده باشد  
 موجود است و همه جنس موافق طبع و فهم خودش کوش  
 می دهد و همتش بچه منتهی شده از سماع آنقدر می فهمد  
 طفل را نمی بیند وقتی که صدای خوب بکوشش برسد خوشش  
 می آید و می خوابد و خواننده که تغنی می کند اشترها راه می روند  
 و بارگرا می کشند و نمی فهمند در حدیث آمده است در آسمان  
 و زمین چیزی خوشتر از صدای اسرافیل خدا خلق نفرموده

است وقتی که در آسمان میخواند ذکر و تسبیح اهل هفت آسمان بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بزمین هبوط کرد سی صد سال بگریست خدای تعالی باو وحی کرد یا آدم برای چه انبقر گریه و فریاد میکنی گفت یارب من برای اشتیاق جنت و از خوف آتش گریه نمیکنم بلکه گریه کردم بسبب اشتیاقی آن ملائکهای صاحب وجدی که در اطراف عرش هفتاد هزار صف شده امردبی ریش و مو و بحال وجد در رقص و در اطراف عرش در دوران هستند و دست هریکی از آنها بدست رفیق خود گرفته کردش می کنند و می گویند پادشاه ما پادشاه بزرگ است اگر پادشاه ما نباشد ما هلاک می شویم مانند ما بجا شما ای معبود ما بجا هستی ما که هستیم نوحیب ما و مستعان ما هستی این گفته هارا تا روز قیامت میگویند و حالشان همین است پس از آن خداوند تعالی با آدم وحی کرد که سرت بلند کن و با آنها نظر کن آدم سرش را بطرف آسمان بلند و بملائکها نگاه کرد و دید که همه در اطراف عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس و میکائیل خواننده شان هست آن دم که آنها را دید خوف و ناله اش ساکن شد و در تفسیر کلام خدای تعالی ( فهم فی روضه یحیرون ) بسماع تفسیر نمودند در سماع کردن و بوجود آمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست این رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن بعض جاهلان از فقراء میغوضان که زعم حرامی بردند بلکه این احسان برای مردی میشود که خطرهای خودش بداند و در دلش



و سوسها نجسند و بهیچ متاعی از متاع دنیا التفات نکنند و بغیر از خدا  
 جلالت عظمته مقصود دیگری نباشد و کسی که بچرك و سواس  
 و یلیدی طبیعترا آلوده باشد محافظه ذکر خدا با ادب گفتار و کردار  
 مهیا امکان ملاحظه باید کرد و در دریای دعوای دروغ غوطه  
 نزند و ادعای منزلت صوفیه را نکند نمی داند که خدای بینه  
 و غیور است و باین مقدار گفتار کفایت کردیم ( ای بزرگان )  
 در همه آداب خودتان ظاهر و باطن با شریعت باشید و هر کسی که  
 ظاهر و باطنش با شریعت باشد خدا حفظ و نصیب او است و کسی که  
 خدا حفظ و نصیب او باشد آن ذات از اهل مقام صدق و در نزد  
 ملیک مقدر خواهد شد ( ای بزرگان ) از شما فقها و هم علما  
 هست و شما مجلس و عظ و درس دارید و میخواهید و ذکر و احکام  
 شرعیه را بر مردمان تعلیم میکنید شما مانند الکت نباشید آرد نرم  
 و خوب را بیرون بکنید و برای نفس خود در شتر ایگذارید شما  
 همین طور هستید که حکمت را از دهن خودتان بیرون میکنید  
 و غل و غشتر را در دلهای خودتان میگذارید خدا کسیر دوست  
 داشته باشد عیب نفس خود شرا با و نشان میدهد خدا اگر دوست  
 بنده باشد در دل او مرحمت و شفقترا می اندازد و شخا و تراعات  
 دست او می سازد و بدش رأفت و بنفسش سماحت دهد و عیب  
 نفس خود شرا می بیند و بنفسش انقدر کوچک مینماید که آنرا بهیچ  
 چیزی حساب نخواهد کرد عارف آنست که وقتی مردمان  
 مسرور می شوند بی یاس او محزون باشد و سرورش کم و گریه اش

در از و مظلومش محبوب خود باشد و هم و غمش گناه و عیبهای  
خود باشد

الناس فی العید قدسرو و قد فرحوا  
و ما سررت به و الواحد الصمد

لما تیقت انی لا انا ینکم  
اغضت عینی ولم انظر الی احد

من نفس خود مرابطوری صرف کردم که هیچ طریق نکذاشتم  
الا که سلوکش کردم و فهمیدم که صحت طریق بصدق نیت  
و مجاهده میشود و هیچ راهی نزد تکبیر و اضحتر و خوبتر از عمل  
کردن بشریعت محمدیه راه دیگر ندیدم و هم و بغیر از تخلق باخلاق  
اهل ذلت و انکسار و حسیرت و اقتقار دیگر رهی نیافتم صدیق  
اکبر سید ابو بکر رضی الله عنه میگفت حمد برای آن خدای که  
و صواش بغیر از عجز نخواهد شد و از درك ادراکش عاجز بودن  
عین ادراک اوست روایت شده خدای تعالی بموسی علیه السلام  
گفت یا موسی چیزی برای من بیار که در خزینه ام نباشد گفت  
یاربی شما رب العالمین هستی خزینه شما چه نقصانی دارد گفت  
یا موسی بدان خزینهای من پر از کبریا و عزو جلال و جبرونست  
ولی ذلت و انکسار و مسکنت را برای من بیار زیرا دلهای

کسانیکه برای من شکسته باشد من در نزد آنان هستم یا موسی  
از انکسار بزرگتر بچیزی هیچ قریبی بمن تقرب نکرده است  
( ای بزرگان ) از ترسیدن محاسبه نفس پیدا و از محاسبه مراقبه  
میشود و از مراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل و میسر کرده در  
زمان ما غبطه زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد  
و زبانشرا محافظه بکند و بشأن خودش ملازمت دارد و از صالحان  
باشد بسید خود عبدالمکمل الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی  
بمن کن او بمن گفت یا احمد کسی بما سوا ملتفت باشد و اصل  
نمیشود و در اعتقادش شك داشته باشد نجاتی نمی یابد و کسی  
نقصانی نفس خود شرا نداند همه اوقات او نقصانست يك سال  
این وصیت شیخ را در نفس خودم محافظه میکردم هیچ خطره  
از خاطر مخطور نمیکرد الا که آن نصیحت را تذکر می کردم هماندم  
آن خطره از من زائل میشد پس از آن سال دیگر زیارتش کردم  
وقتی بیرون شدن باو کفتم ای بزرگ من نصیحتم کن پس بمن  
گفت ای احمد در طبیعتها علت و در اولیا جهالت بودن و با حبا  
جفا کردن خیلی قبیح است از نزدش بیرون شدم يك سال او را  
در نفس خود محافظه کردم و بنصیحتش منتفع شدم مرد عالم  
و عارف بسبب مراقبه و بترسیدن از خدا برای نفس خودش  
بزرگ سیاستی دارد وقتی که اراده سخنی بکند پیش از گفتن  
ملاحظه میکنند اگر صلاح کارش در آن باشد حرفی میزنند و الا  
دهنش محکم می گیرند چونکه در این مسئله روایتها آمده است

( لسانك اسدك ان حرسته حرسك وان اطلقته رفسك ) كلام  
 عارف ژنگ ميبرد سكوتش دنايت را ازان دور ميكنند براي  
 اهلش امر بمعروف ونهي از منكرى خواهد كرد خدا فرموده  
 است ( لاخير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف  
 او اصلاح بين الناس ) كسى را معرفت خدا زياده باشد ادبش  
 با خدا زيادتر است و كسى ب خدا نزديك باشد خيلى از خدا مى ترسد  
 قاضى مقرئ امام صالح نسيد من على ابو الفضل الواسعنى بن  
 خبر داد خبرش باسندى كه بخطيب بغدادى رسیده و ازان بسلسله  
 اش تا ( ابى الجارود العباس ) رسیده شد كه جابر بن عبدالله  
 رضى الله عنه و عنهم اجمعين گفت حديثى در حق قصاص بن  
 رسيد صاحب آن حديث در مصر بود اشترى خريدم و بارى  
 باوبستم پس يك ماه راه رقم ناوارد مصر شدم اورا بن نشان  
 دادند ديدم كه در خانه اش بند كرده در رازدم يك عبد سياه بيرون  
 شد كفتم فلان در اينجاست خادوش شد و رفت و بسيد خودش  
 گفت پيش در اعرابى شمارا مى طلبد گفت برو ازو سؤال كن  
 تو كيستى پس ازان آمد و گفتش من جابر بن عبدالله صاحب  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم هستم پس جابر بيرون شد بن  
 مرحبا كرد و دستم بگرفت پس گفت از بجا آيا از عراق مى آيى  
 گفتش بلى از عراق مى آيم يك حديث قصاص بن رسیده نهي  
 دانم كه اين حديث از كه مانده در حفظ شما هست گفت بلى در  
 حفظم هست گفت از رسول الله صلى الله عليه شنيدم مى گفت

( ان الله يبعثكم يوم القيامة حفاة عراة غرلاً وهو عز وجل قائم على عرشه له بصوت رفيع غير فضيع يسمع كما يسمع القريب يقول انا الدين لا ظلم عندى وعزتى وجلالى لا يجاوزنى اليوم ظلم ظالم ولو بلطمة بكف ولو ضربته يد على يد ولاقتصن للجماة من القرناء ولا سئلن الحجر لم نكب الحجر ولا سئلن العود لم نخرش صاحبه فى ذلك انزل على يعنى فى كتابى وتضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئاً ) پس ازان رسول الله صلى الله عليه وسلم كفت ( ان اخوف ما اخاف على امتى من بعدى عمل قوم لوط الا فليرتقب امتى العذاب اذ كافأ الرجال بالرجال والنساء بالنساء ) ابن حديث اظهار عدالتى خدا بطورى اثبات کرده حتى حيوان و جاد را كه مكلف نيستند از عدالتش قصاص فرموده و در لواط مردمان و سحقة زنان و عيذرا اثبات کرده علم مكتوم ميشود و حق گفته خواهد شد جانم فدای قبر مبارك شارع باشد كه تمامى منفعت و مضرت را براى ما بيان فرموده است هر كه ايمان با آن آورده و تابع امرش شده نجاتى يافته و هلاك براى كسيست كه مخالفت او بكنند پيغمبر چه طور مأمور شده همين طور بماتبليغ كرد و هيچ حجت ما براى و نمانده پيغمبر صلى الله عليه وسلم صاحب حجت قائمه ايست بر همه مكلف و بواسطه او محبت خدا بر مخلوقاتش قائم و ثابت شده است و باين طور سبحانه و تعالى فرموده ( وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا ) ( و كفى بالله ولياً و كفى بالله نصيراً ) ( اى بزرگان ) كسى خدا را دوست داشته باشد بنفس

خودش تو اضع را تعلیم نمیکند و عیال و دنیا را از خود قطع خواهد کرد و بر همه حال خودش خدا را اختیار کرده و بندگش مشغول میشود و در ماسوی رغبت نمیکند نفس خود را ترك کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قایم خواهد شد و از تو اضع منبرها و سریرها را از خود دور می اندازد اگر چه در این خصوص بد طولی داشته باشد از همه اینها گذشته خواهد شد مانند آنکسی که در حقش گفته شده .

ترك المنابر والسریر تو اضعاً  
وله منابر لو یشاؤ سریر

و لغیره یحیی الخراج وانما  
یحیی الیه محامد واجور

( ای بزرگان ) حق بنده کی نیست که از غیر سید خودش بالکلیه منقطع باشد بنده کی نیست که کلی و جزئی را ترك باید کرد بنده کی نیست که از طلب هر مزیتی اراده خود را بگذارد بنده کی نیست که بر سر برادران خود ترفعی نکند و بلندی نفس خود را بیاندیشد بنده کی استادش در حدود طینت آدمیه ایست بنده کی نیست که در زیر مجراهای قدرت ربانیه در خوف خشیت باشد هیچ بنده بنده کامل نمیشود تا که بمرتبه اخذیت و اصل گردد و بالکلیه از عبودیت

ماسوی خلاص یافته باشد ( ای بزرگان ) مراد فیه عمل خود را  
 اتخاذ مکنید و رواق مرا حرم و پس از مردن قبر مرا صنم مسازید  
 دعا از خدا کردم که مرا در دنیا تنها بگذرد تا که جمعیت حاصل گردد  
 وقتی که از دنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم  
 اگر با خدا جمعیت حاصل گردد همه سهل است و اگر وصل خدا  
 میسر باشد همه آسانست هر چه خاکست خاک میشود خدا سبحانه  
 و تعالی و حق او بر شما لازمست او را بگریید هیچ کسی را ضرر  
 و منفعت و وصل و قطع و فرق و جمع و عطا و منع میسر نمیشود  
 الا که اینها همه از خدا است و سائط و وسیله‌های خدا انکار  
 نخواهد شد اصل ماده بزرگ گناه است که میکوبید و بآن گناه واصل  
 میشوید آن گناه ( آمنت بالله ) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا  
 کمال ایمان آوردی و بکلام و رسولش و همه چیزی که رسول آورده  
 باشد صلی الله علیه و سلم ایمان آورده میشوی و بکلام خدای تعالی  
 ( و ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا ) عمل کرده باشید  
 و سائط و وسیله‌های که بخدا رهنمای میکنند تعظیم کردی و نوحید  
 خدرا بجا رسانیدی .

و باشک چشمت بر در که خدا ایستادی و بذلت و خضوع خاکرا  
 بوسیدی و مقام رجوع را فهمیدی و آنچه لایق مقامات ملاقاتست  
 مهیا ساختی و در جمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما  
 اخلاص خالص کشتی و پس از آن مستحق مراتب میشوی و از ابر  
 مواهب خدا انوقت بر تو بارش میبارد و عواید کر مرا بر تو رجوع

خواهد کرد و سفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد  
و برای معرفت خلق شبکه عرفان شما منشور می‌گردد حتی هیچ  
فضیلتی دیگر نمی ماند که مگر بجه نائل و باذن خداوند بدعوت  
نیابت ظاهر و باطن و اصل می‌شوی (ای بزرگان) حال و شأن  
فقهاء و علمای تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا و عرفا زیرا طریق  
یکیست علما و ارباب ظاهر شریعت هستند و حامل احکام و تعلیم  
کننده مردم مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا  
سعی و عمل کردن بر طریق که بخواه بر شرع باشد فائده ندارد اگر  
عابدی پنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند  
عبادتش بخودش راجع و کناهش بر او است روز قیامت وزن  
و قیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی که در دین خود عالم باشد  
از دو هزار رکعت نمازی فقیری که در دین خود جاهل باشد در نزد  
خدا آن دو رکعت افضل و بهتر است حسن ظن در حق جمیع علما  
بر شما لازمست امامت‌تقیانی از علمای عاملین که خدا با آنان تعلیم فرموده  
بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها در نزد شما محفوظ باید شد  
علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله  
علم ما لم یعلم) و گفته است صلی الله علیه وسلم (العلماء ورثة الانبیاء)  
الحديث آنان مردمان بزرگ و اشراف مخلوقات و دلالت کننده  
راه حق هستند مانند بعض متصوفه مگویند ما اهل باطل و آنان  
اهل ظاهر هستند دینی هر دو را جمع کرده باطنش خلاصه ظاهر  
است و ظاهرش ظرف باطنست اگر ظاهر نباشد باطن نیست



و اگر ظاهر نباشد باطن صحیح و ثابت نمیشود دل بی بدن قائم  
 نخواهد شد بلکه بدن اگر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست  
 آن عملی که بعضی صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت  
 از اصلاح دلست اولاً باعضای ظاهر عمل و بدین تصدیق کردنست  
 هر زمانی که دل شما حسن نیت و پاکی اعتقادی داشته باشد ولی  
 کشتن مردم و دزدی و زنا کردن و شراب خوردن و دروغ گفتن  
 و تکبر کردن و سخنهای درشت گفتنی داشته باشد چه فائده از حسن  
 نیت شما و از طهارت دل شما چه سود و وقتی که ظاهر را عبادت  
 خدا کردی و روزه گرفتی و عفت و صداقت و تواضع نمودی  
 ولی در باطن دل شما ریا و فسادی داشته باشد ازین عملی که کردی  
 چه فائده بشما می رسد پس وقتی که معین شد باطن خلاصه ظاهر  
 و ظاهر ظرف باطن است هیچ فرقی در بین این هر دو نخواهد شد  
 و یکی از دیگری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اگر شما  
 بگویند ما اهل ظاهر هستیم مانند آنست که بگویند اهل باطن هستیم  
 وقتی که گفتی ما اهل ظاهر شریعت هستیم آندم باطن حقیقتاً  
 ذکر کردی کدام حالت باطنیه صوفیه هست که ظاهر شریعت  
 بعلمش امر نکرده باشد و کدام حالت ظاهره هست که ظاهر  
 شریعت باصلاح باطنش امر نقرموده است در بین ظاهر و باطن  
 فرق و تفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است و حقوق علما  
 و فقهاء را ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل و حیاقتست  
 حلاوت علما گرفتن و تلخی علما ابطال کردن نمیشود زیرا این